

فصلنامه تاریخ اسلام
 سال سیزدهم، شماره سوم، پاییز
 1391، شماره مسلسل 51

بررسی تاریخی سهم زبان فارسی در فرهنگ مسلمانان چین از آغاز تاکنون

تاریخ تأیید: 91/8/8

تاریخ دریافت: 91/4/3

دکترسیدجلال امام*

پس از چند سده، حضور پراکنده بازرگانان مسلمان در شهرهای جنوبی، جنوب شرقی و شرقی چین و هم‌زمان با لشکرکشی مغولان به شرق و پایه‌گذاری دودمان مغولی یوان، تعداد زیادی از مسلمانان منطقه آسیای مرکزی و غربی به چین مهاجرت کردند که در میان آنها، ایرانی‌ها و فارسی‌زبان‌ها سهم قابل توجهی داشتند. از این رو زبان فارسی در این دوره، یکی از سه زبان رسمی چین و اولین زبان رایج میان مسلمانان مهاجر به چین گردید. پس از فروپاشی حکومت مغولان و لزوم یادگیری زبان چینی برای مراوده با سایر مردم، زبان فارسی کم‌کم از زبان روزمره مسلمانان کنار گذاشته شد اما به دنبال برپایی نظام آموزشی علوم دینی، جایگاه زبان فارسی در مساجد و کلاس‌های درسی علوم دینی به قوت خود باقی ماند. همچنین با ورود تصوف به چین، متون فارسی به اندازه قابل توجهی گسترش یافت.

* دکتری تاریخ از دانشگاه مرکزی چین.

در سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم، بانوان مسلمان با استفاده از کتاب‌های درسی فارسی به زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ مسلمانان چین، رونقی دوباره بخشیدند. در سده بیستم اتفاق‌هایی رخ داد که سبب شد زبان فارسی تا میزان قابل توجهی از فرهنگ مسلمانان چین کنار گذاشته شود که در این میان می‌توان به سرمایه‌گذاری کشورهای عربی برای جلب نظر دانش‌پژوهان مسلمان چینی و تلاش برای آموزش زبان و فرهنگ عربی اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: مسلمانان قوم خویی، دودمان مغولی یوان، نظام آموزشی علوم دینی، تصوف، نسخ خطی، زبان فارسی.

مقدمه

در این مقاله به تاریخ حضور مسلمانان در چین می‌پردازیم و اجمالی از حضور ایرانیان را در چین و سهم زبان فارسی و میزان تأثیرگذاری آن را بررسی می‌کنیم. این نوشتار، نگاهی تاریخی به وضعیت زبان فارسی در فرهنگ مسلمانان چین دارد. در این جا از زبان فارسی در فرهنگ مسلمانان سین کیانگ و اقوام مسلمان حاضر در آن به خصوص اویغورها، سخنی به میان نخواهد آمد؛ چرا که سین کیانگ و قوم اویغور، فرهنگ و تاریخی متفاوت از مسلمانان داخل چین دارند.

نکته دیگر این که این نوشتار درباره زبان فارسی در فرهنگ مسلمانان چین است و درباره زبان فارسی در چین نیست؛ چرا که اقلیت‌های مسلمان چین، میراث دار فرهنگ ایرانی و زبان فارسی هستند. البته ممکن است افراد معدودی از غیر مسلمانان، متون ادبی فارسی را مطالعه کرده باشند، هم‌چنان که در دهه‌های اخیر، متون زیادی را ترجمه کرده‌اند اما به خوبی پیداست که این امر به لحاظ تاریخی، چندان گسترده نیست.

درباره پیشینه این نوشتار می‌توان به مطالعات لیو بینگ شنگ^۱ از چین اشاره کرد که مقاله‌های متعددی را درباره زبان قوم خویی منتشر کرده^۲ و به میزان قابل توجهی، سهم زبان فارسی را بررسی کرده است. در میان مطالعات فارسی، می‌توان به مطالعات مظفر بختیار که سه دهه پیش از این، به کند و کاو پیرامون نسخه‌های خطی فارسی موجود در چین پرداخت،^۳ اشاره کرد. در مطالعات غربی نیز کم و بیش می‌توان جستارهایی درباره زبان فارسی در چین یافت که در ادامه از آنها یاد خواهیم کرد.

شکل‌گیری قوم خویی و سهم ایرانیان

بر اساس اسناد تاریخی از سده‌های آغازین هجری، هم‌زمان با حکومت دودمان‌های تانگ^۴ (618-907 م)، بازرگانان مسیر ابریشم که پس از پیدایش اسلام به آن گراییده بودند با حضور در پایتخت و بندرهای جنوبی، جنوب‌شرقی و شرقی چین، ساکنان شرق را با اسلام آشنا کردند. هم‌چنین گفته می‌شود که عثمان، سومین خلیفه اسلامی، گروهی را به چین فرستاد تا اسلام را به دولت چین معرفی کنند.^۵ روابط سیاسی میان خلافت اسلامی و حکومت تانگ، کم و بیش در منابع تاریخی موجود است.

به نظر می‌رسد اهمیت گسترش اسلام از طریق رفت و آمد بازرگانان، خیلی بیش از آن چیزی بود که از مسیر حضور مبلغان دینی و مراوده سفیران انجام می‌گرفت. دولت تانگ، برخورد بسیار خوبی با بازرگانان مسلمان داشت و در میان تاجران بین‌المللی حاضر در بندرهای چین، مسلمانان با کمترین محدودیت‌ها مواجه بودند.^۶

در گزارش‌های تاریخی آمده است که منصور، خلیفه عباسی در سال 757 م نیروی‌های مسلمان را برای سرکوب شورش^۷ فراگیر در منطقه شمال غرب چین، به کمک حکومت تانگ می‌فرستد.^۸ پس از موفقیت حکومت تانگ در سرکوبی شورش و باز پس‌گیری پایتخت، به سربازان مسلمان اجازه اقامت در چین داده می‌شود که این واقعه، رخدادی مهم در زمینه ورود اسلام به چین است.

در میان منابع اسلامی، *اخبار الصین و الهند* اثر ارزش‌مندی است که از حضور

مسلمانان در چین در سده نهم میلادی خبر می‌دهد. سیرافی در یادداشت‌های خود در زمان حضور در چین درباره شورش سال 878 م می‌نویسد که در اثر این قیام، تعداد زیادی از مسلمانان و ایرانی‌ها کشته شدند.^۹ مسلمانان در شهر گوانگ‌جو، منطقه مخصوصی داشتند که به آن فَن فانگ می‌گفتند و سرپرست آنها فَن جانگ نامیده می‌شد. در کتابی بازمانده از سده دهم میلادی می‌خوانیم که بازرگانان ایرانی در بندرهای چین در کشتی‌های خود، کبوتر پرورش می‌دادند.^{۱۰}

هم‌چنین منابع تاریخی چینی از مغازه‌های ایرانی‌ها در عصر تانگ در منطقه شرقی چین در نزدیکی شهر یانگ جو گزارش داده‌اند. برپایه این گزارش‌ها، مغازه‌های ایرانی‌ها، خود دین نامیده می‌شد و در آنها مروارید، دارو و ادویه خرید و فروش می‌گردید.^{۱۱} بر اساس تحقیقات انجام شده و بر اساس روایتی که در کتاب *تای پینگ گوانگ جی*^{۱۲} آمده است برخی از ایرانی‌ها در عصر تانگ در منطقه شرق چین، بانک خصوصی^{۱۳} داشته‌اند.^{۱۴}

به هنگام مطالعه منابع تاریخی چینی متعلق به دوره تانگ، واژگانی را می‌توان یافت که می‌توانند به نوعی نشان دهنده ایرانی‌ها، بازرگانان ایرانی و فارسی زبان‌ها باشند. رایج‌ترین واژه، بو سی است که هم وزن و هم صدای واژه پارس است. واژه دَ شی نیز گاه نشان دهنده مسلمانان و گاه نشان دهنده ایرانیان است. در این دوره، بازرگانان مناطق غرب آسیا، فَن شَنگ^{۱۵} به معنای بازرگانان خارجی و خو شَنگ^{۱۶} یا خو رن به معنای بازرگانان ریش دار خوانده می‌شدند.

سنگ گورهای مسلمانان ایرانی و عرب متعلق به دوران پادشاهی سونگ که در شهرهای شرقی چین، مانند چوان جو کشف شد، یکی از شواهد تاریخی حضور ایرانیان در عصر سونگ است. مسجد اصحاب در شهر بندری چوان جو که در سال 1009 م ساخته شده و مسجد نیو جیه در پکن که در سال 995 م ساخته شده است از مساجدی هستند که گور مسلمانان ایرانی در کنار آنها کشف شده است.^{۱۷}

شکل‌گیری جوامع مسلمان چین با حمله مغولان وارد مرحله جدیدی شد. پس از حمله

مغولان، هولاکوخان در سال 1256م در ایران حکومت ایلخانان را برپا کرد و پس از اندکی، قویلای خان در چین حکومت یوان را بنا نهاد. بی شک میان این دو کشور مغولی، رفت و آمدهایی صورت می‌گرفت.^{۱۸} این ارتباط سبب انتقال تعداد قابل توجهی از مسلمانان به سمت شرق شد. علاوه بر نظامیانی که در سپاه قویلای خان مغول شمشیر می‌زدند، پیشه‌وران، مبلغان مذهبی و دانشمندان نیز به دنیای شرق رفتند.

به دلیل حمایت مغولان از بازرگانان مسلمان، مسیر تجاری حد فاصل خانبالق در شمال شرقی چین تا آسیای میانه و بعد از آن ایران، بسیار شکوفا شد و فرهنگ در میان این سرزمین‌ها با سرعت بیشتری انتقال می‌یافت. این گروه از مسلمانان تازه وارد در کنار مسلمانانی قرار گرفتند که اجداد آنها از سده‌های گذشته در چین بودند و جوامع مسلمان چین به سرعت شکل گرفت. از آن‌جا که دین، رشته اتصال و اشتراک بیشتر این مهاجران بود، بنای یک مسجد کافی بود تا یک محله مسلمان نشین سامان یابد.

این جوامع مسلمان، ترکیبی از مهاجران ایرانی، آسیای میانه و عرب‌ها بود که در ادامه درباره حضور پررنگ ایرانیان و فارسی‌زبان‌ها در این جوامع، سخن خواهیم گفت. مردم چین در عصر یوان، این گروه از مسلمانان را خویی خویی^{۱۹} می‌نامیدند؛ چرا که بخش زیادی از آنها از آسیای میانه آمده بودند و پیش از این، چینی‌ها ساکنان آسیای میانه به خصوص اویغورستان را خویی می‌خواندند.^{۲۰} اختلاط فرهنگی و اختلاط نژادی مسلمانان با چینی‌ها، مغولان و ترک‌های آسیای میانه سبب پدید آمدن قوم جدیدی شد که تاکنون با نام خویی^{۲۱} شناخته می‌شود.

اکنون بزرگ‌ترین و پراکنده‌ترین اقلیت قومی مسلمانان چین، خویی‌ها هستند که فرهنگ چینی دارند، به چینی سخن می‌گویند و چهره آنها بسیار شبیه به قوم خَن^{۲۲} (بیشتر ساکنان چین) است. ایشان مصداق کامل مسلمان چینی یا چینی‌های مسلمان هستند. در این عصر، سه اقلیت قومی مسلمان دیگر نیز پدید آمدند که جمعیت چندانی ندارند. این سه اقلیت، شامل دُنْگ شیانگ،^{۲۳} باو آن^{۲۴} و سالار^{۲۵} هستند که درباره میزان و

چگونگی ترکیب نژادی و قومی آنها اختلاف است.^{۲۶}

ایرانی‌های مقیم چین در عصر یوان

برای یافتن نشانه‌هایی از حضور ایرانیان در چین، در میان گزارش‌های پراکنده تاریخی، لازم است ابتدا به سراغ یادداشت‌های ابن بطوطه برویم. او که مدتی از سفر خود را در چین گذرانده، ایرانیان مقیم در چین را به چشم دیده است. وی از کسانی که در بندر جوان جو^{۲۷} یا همان بندر زیتون مقیم بودند، گزارش می‌کند و می‌نویسد:

بندر زیتون از بزرگ‌ترین بنادر دنیاست و بلکه می‌توان گفت که آن بندر در بزرگی نظیر ندارد، ... مسلمانان در قسمت مجزایی از شهر زندگی می‌کنند، ... تاج‌الدین اردبیلی قاضی مسلمانان آن شهر که مردی فاضل و کریم بود با شیخ الاسلام کمال‌الدین اصفهانی که یکی از صلحای روزگار به شمار می‌رفت به دیدار من آمدند، هم‌چنین از بزرگان تجار آن شهر شرف‌الدین تبریزی بود، وی تاجری خوش معامله بود و قرآن را از حفظ داشت و زیاد به قرائت آن می‌پرداخت، ... از مشایخ بزرگ این شهر، برهان‌الدین کازرونی را دیدم که در بیرون شهر زاویه‌ای داشت و بازرگانان نذوراتی که در حق شیخ ابواسحاق کازرونی داشتند به او می‌پرداختند.^{۲۸}

ابن بطوطه در ادامه به شهر هانگ جو می‌رود و از ایرانی‌های مقیم آن‌جا سخن می‌گوید. در جایی دیگر از یادداشت‌های خود از اشعار فارسی سعدی که نقل مجلس مسلمانان بوده است، گزارش می‌کند و در این باره می‌نویسد:

مسلمانان اشعاری به چینی، عربی و فارسی می‌خواندند و آن‌چه که بر زبان‌شان تکرار می‌شد من از حفظ کردم و آن این است که تا دل بمحنت دادیم، در بحر فکر افتادیم، چون در نماز استادیم، قوی بمحراب اندری.^{۲۹}

این شعر پانصد و چهل و دومین غزل از سری غزلیات استاد سخن است. تأمل در

ابیات آغازین شعر، نکاتی را به ذهن متبادر می‌کند؛ چرا که سخن از زیبارویان ختن (شهری در جنوب سین کیانگ) و صورت‌گری چینی‌هاست.

هم‌چنین در ادامه گزارش‌های این جهان‌گرد مغربی، می‌توان شواهدی از حضور ایرانی‌ها یافت، مانند آن‌جا که واژگان فارسی رایج در آن عصر را یادداشت می‌کند که از جمله آنها می‌توان به نگهبانان شهر؛ یعنی پاسوانان، محله کشتی وانان و محله درودگران اشاره کرد.^{۳۰} وی هرکجا که نامی از وزیر، وکیل قاضی یا مسئول دیگری به میان می‌آورد آن نام‌ها ایرانی یا از مناطق فارسی زبان بوده است که ذکر برخی از آنها گذشت. گزارش‌های این بطوطه تا اندازه زیادی، حضور ایرانی‌ها و فارسی‌زبانان را در منطقه نشان می‌دهد.

هم‌چنین در منابع تاریخی چینی این دوره، واژگانی مانند پو سو من^{۳۱} به معنای پارسی^{۳۲} یا شخصی که از پارس آمده است، بو سی خو^{۳۳} به معنای بازرگانی پارسی و دشی من^{۳۴} هم وزن و به معنای دانشمند^{۳۵} زیاد به چشم می‌خورد.

مغولان در اداره امور سیاسی و اجتماعی کشور از شخصیت‌های فارسی‌زبان بهره گرفتند. در میان عالمان و سیاست‌مداران می‌توان به افرادی مانند محمد یلواج، سید اجل شمس‌الدین عمر بخارایی، خواجه احمد بناکتی، شمس‌الدین اصفهانی، تاج‌الدین قزوینی، علاءالدین، عمادالدین قزوینی و احمد برطانی بخارایی اشاره کرد که در پست‌های مهم کشور در پایتخت یا در شهرهای دیگر فعالیت می‌کردند.

طبیعی بود که مغولان در اداره امور کشور، به قوم «خن» که بیشتر ساکنان چین بودند اعتمادی نداشتند و از این رو مسئولیت‌های بزرگ را به مسلمانانی می‌سپردند که بخش قابل توجهی از آنها فارسی‌زبان بودند.

مغولان پس از غلبه بر دو حکومت کوچک جین^{۳۶} در شمال شرق و شیای غربی^{۳۷} در شمال و شمال غرب چین، در نهایت به سراغ دودمان سونگ جنوبی^{۳۸} رفتند. یکی از بزرگ‌ترین نبردها، رویارویی در شین شیانگ در مرکز چین در سال 1272م رخ داد.

قویلای خان پس از مشاوره با سرداران نظامی خود که بی شک مسلمان بودند، از حاکم مغولی ایران می‌خواهد تا چند متخصص ساخت منجنیق^{۳۹} را به چین اعزام کند. به دنبال این درخواست، دو ایرانی به نام‌های اسماعیل و علاءالدین به چین اعزام می‌شوند و با ساخت منجنیق، محاصره شین شیانگ را درهم می‌شکنند و در پی آن، مغولان بر چین مستولی می‌گردند و اندکی پس از آن حکومت مغولی یوان برپا می‌شود.^{۴۰}

به نظر می‌رسد که حجم جابه‌جایی‌ها در زمان مغولان، بسیار بیشتر از آن چیزی است که تاکنون از میان گزارش‌های پراکنده به دست رسیده است. بی‌مناسبت نیست در این جا نامی از کولی‌ها (غربتی‌های ایران) به میان آوریم. تحقیقات نشان می‌دهد که دسته‌ای از کولی‌هایی که در سده پنجم میلادی از هندوستان به ایران آمده بودند و در ایران، خانه به دوش در جای‌های مختلف در حرکت بودند، متأثر از حمله مغولان به چین آمدند. در منابع تاریخی، واژه لولی‌های مسلمان^{۴۱} آمده است که گفته می‌شود، همان کولی‌های مسلمان شده ایرانی هستند که به چین مهاجرت کردند. آنها در مناطق شرقی چین ساکن شدند و روستایی به همین نام در این منطقه وجود دارد که گمانه‌هایی درباره ارتباط نام روستا با کولی‌های مهاجر به چین وجود دارد.^{۴۲}

جدای از گزارش‌های تاریخی، آثار اندک به جای مانده از دوره‌های پیشین، حکایت از حضور ایرانیان در چین دارد. آثار فارسی به جای مانده، حاکی از این است که ایرانی‌ها، بیشتر در منطقه شرقی چین ساکن بودند. از جمله این آثار، سنگ گورهای باقی مانده در شهر بندری چوان جو موجود در مسجد اصحاب و موزه تاریخ روابط خارجی دریایی چوان جو است که در میان آنها، اسامی ایرانی برجسته است.^{۴۳} بیشتر سنگ گورها، تاریخ سده هشتم قمری را بر خود دارند و بر بیشتر آنها این حدیث نوشته شده است که:

من مات غریباً، مات شهیداً.

این امر نشان می‌دهد که صاحبان گورها کسانی هستند که در جابه‌جایی‌های رخ داده در حمله مغولان به چین رفته‌اند و یا به عبارتی نسل اولی به حساب می‌آیند و در منطقه

غریب بودند. در میان این سنگ گورها می توان به قطب الدین جاجرمی، بلدشاه خوارزمی، بانان بن قاسم اصفهانی، شمس الدین محمد تبریزی، خواجه علی بن عثمان گیلانی، بهاءالدین عمر بن احمد تبریزی، محمد شاه بن شاه خوارزمی و محمد القزوینی اشاره کرد. در دیگر شهرها می توان از سنگ گورها و سنگ نوشته های فارسی موجود در شهر هانگ جو در مسجد قدیم شهر که آن را مسجد سی مرغ می خوانند و شهر یانگ جو در کنار مقبره بهاءالدین یاد کرد. در مسجد شهر هانگ جو حدود بیست عدد سنگ نوشته فارسی و عربی متعلق به دوره یوان نگهداری می شود. از جمله سنگ ها، سنگ نوشته ای مربوط به زمان بازسازی مسجد به دست فخرالدین بن شهاب الدین بن علاءالدین ترمذی است. متن این سنگ که اکنون تنها بخشی از کلمات آن قابل خواندن است، قبل از این به وسیله غلامرضا ستوده قرائت شده و در مقاله ای منتشر شده است.^{۴۴} این سنگ نوشته فارسی مربوط به بازسازی مسجد به دست قاضی شهر هانگ جو در عصر یوان به نام فخرالدین است. ابن بطوطه در بازدید از شهر هانگ جو^{۴۵} فخرالدین را می بیند و درباره وی می نویسد:

فخرالدین قاضی شیخ الاسلام شهر به استقبال من آمدند.^{۴۶}

سنگ گور دیگری در این مسجد موجود است که بر آن این غزل از سعدی «ثناء و حمد بی پایان خدا را، که صنعش در وجود آورد ما را» تا بیت «به حق پارسایان کنز در خویش، نیندازی من ناپارسا را» حک شده است و به نظر می رسد که بخش پایانی سنگ که احتمال می رود نام شخص و زمان وفات او بوده است به طور عمدی ساییده شده و از بین رفته است.

سنگ یادبود دیگری، تمجید از شخصی به نام شمس الدین خواجه محمد اصفهانی است که همراه با سنگ گور وی که به زبان عربی نوشته شده است در هانگ جو کشف گردید. سنگ یادبود، قصیده فارسی بلندی دارد که با بیت «دلا میباش مغفل ز ملک عالم

جان، از آنکه عالم جان است ملک جاویدان» آغاز می‌شود. سنگ گور این عالم ایرانی به زبان عربی است که نام او چنین آورده شده است:

الشیخ الاجل الکبیر الکریم المنعم المکرم فخر التجار مشهور امصار من
العلماء و... الاخلاق... المعروف بین ملوک اطراف العراق المغفور المرحوم خواجه
شمس الحق والدین... الملقب محمد بن احمد بن ابی نصر اصفهانی تغمده الله
رحمته.

در سنگ گور که به عربی است و در سنگ یادبود این عالم اهل اصفهان، تحسین و تمجیدهای پی در پی آورده شده است که جایگاه وی را نشان می‌دهد. واژه اصفهان، نام عالم مسلمان، صفت‌ها و ویژگی‌های بی‌شماری که درباره خوبی او بیان شده است، شهرت او و واژه تاجر، همه به خوبی نشان از حضور ایرانیان مهاجر و بازرگانی دارد که در منطقه شرق چین ساکن بودند.

در یانگ جو^{۴۷} در کنار مقبره بهاء‌الدین، سنگ یادبودی متعلق به عالمی سرشناس و بخشنده به نام علاء‌الدین معروف به قوام‌الدین موجود است که بر آن قصیده‌ای فارسی در تمجید و تحسین وی نوشته شده است. پایین این سنگ نوشته، تاریخ 702 ق را نشان می‌دهد. در آغاز قصیده می‌خوانیم:

ستوده عقلاء جهان قوام‌الدین... اصل و فخر قرآن بود، امیر حاجی کنج‌های^{۴۸}
خزانه فضل، خدایگان سعادت و قدر و امکان بود.

بر سنگ گور وی می‌خوانیم:

قوام الدوله و الدین امیر حاجی ابن الکریم المنعم المفضل المکرم مربی
العلماء، مقوی الضعفاء، المرحم المغفور علاء‌الدین... نورالله مرقدهما.

هر دو سنگ، تاریخ بیست و سوم ربیع الاول سال 702 هـ. ق را بر خود دارند و در هر دو سنگ، کلمه امیر حاجی آمده است که اشاره به امیرالحاج دارد و به نظر می‌رسد وی

راهنمای مسلمانان در سفر به حج بوده است.

از دیگر شهرهایی که سنگ نوشته‌های فارسی در آن موجود است، فوجو^{۴۹} مرکز ایالت فوجیانگ در جنوب شرقی چین است. فوجو از شهرهایی است که مسلمانان پیش از عصر یوان و بعد از آن در آن جا ساکن بودند. سنگ نوشته‌ای بر بالای درب ورودی مقبره شخصی به نام علاءالدین نصب شده است که بر آن چنین نقش بسته است:

لدوا للموت و ابنو للخراب.

هم‌چنین بر پایین آن چنین حک شده است:

این مرقد امیر علاءالدین در سنه خمس و سبعمائنه بنا کرده است و خراب

شد، اکنون در سنه ثلث و تسعمائنه عمارت کرده شد.

در منابع تاریخی چین، چند جا، نام علاءالدین به میان آمده است و مشخص نیست که آن چه از آثار به جای مانده است، متعلق به همان کسی باشد که برای ساخت منجیق، سی سال قبل از این در 670 ه. ق به چین آمده بود.

هم‌چنین می‌توان به کتیبه مسجد نیو جیه در پکن اشاره کرد. این کتیبه، خیلی قابل خواندن نیست و بخش‌های زیادی از آن ریخته است. خوش‌بختانه این سنگ نوشته در سال 1321 ه. ق به وسیله یک ایرانی به نام مخبرالسلطنه هدایت قرائت شده و نسخه چاپ شده آن در تهران موجود است.^{۵۰}

علاوه بر سنگ‌گورها و سنگ‌نوشته‌ها، می‌توان از آثار دیگری که نشانی از حضور ایرانی‌ها در چین دارند یاد کرد از جمله آنها، روستای پارس آباد^{۵۱} در بیست کیلومتری جنوب شهر یانگ جو^{۵۲} در ایالت جیانگ سو^{۵۳} در شرق چین است.^{۵۴} گفته می‌شود این روستا از اوایل سده بیستم به نام پارس آباد خوانده شده است^{۵۵} اما تحقیق‌ها نشان می‌دهد که در عصر یوان و حتی پیش از آن به سبب حضور گسترده بازرگانان ایرانی در منطقه جنوبی ایالت جیانگ سو و مناطق شمالی ایالت جا جیانگ،^{۵۶} فرهنگ ایرانی‌ها به میزان قابل توجهی در این منطقه تأثیر گذارده است و نمونه باقی مانده آن، همین روستاست.

گفته می‌شود پس از حضور بیش از پنج هزار ایرانی مهاجر در عصر یوان، از آن زمان تاکنون به این نام خوانده می‌شود. همان‌گونه که گفته شد عده زیادی از بازرگانان ایرانی در این منطقه به تجارت مروارید مشغول بودند و هنوز ضرب المثل *مروارید پارسی به رُخ کشیدن*^{۵۷} در زبان مردم منطقه است. بحث روستای پارس آباد با چند قرینه دیگر قابل تقویت است. از جمله آنها این که شهرهای چوان جو، هانگ جو و یانگ جو همه در منطقه شرقی چین هستند.

رونق زبان فارسی در عصر مغولان یوان

ابتدا باید اشاره کنیم که در عصر ساسانیان بر اساس اسناد و پژوهش‌های تاریخی، زبان فارسی میانه در منطقه آسیای میانه^{۵۸} جایگاه مهمی داشت. پژوهش‌هایی هم‌چون مطالعات ریچارد فرای^{۵۹} در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند.^{۶۰} پس از ظهور اسلام، گویش فارسی برای مدتی محدود شد و دو سده به طول انجامید تا دوباره جایگاه خود را در زبان ایرانیان پیدا کند.

فعالیت سامانیان به احیا و رواج زبان فارسی، کمک‌های فراوانی کرد و زبان فارسی جایگاه خود در مناطق آسیای مرکزی را به دست آورد.^{۶۱} از این زمان به بعد در عصر غزنویان و سلجوقیان، فارسی زبان رسمی حکومت شد. نمونه‌هایی را در این زمینه می‌توان برشمرد و گستره زبان فارسی در سده‌های پنجم و ششم هجری را به تصویر کشید. در کتاب *تاریخ بخارا* مربوط به سده چهارم هجری می‌خوانیم:

و مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی

نتوانستندی آموختن.^{۶۲}

جالب آن که مترجم این کتاب در سده ششم هجری می‌نویسد:

تألیف این کتاب به عربی بود و به عبارت بلیغ، در شهر سنه اثنین و ثلاثین

و ثلاثانه و بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت نمایند، دوستان از من

درخواست کردند که این کتاب را به فارسی ترجمه کن، فقیر در خواست ایشان اجابت کردم و این کتاب را به پارسی ترجمه کردم، سنه اثنین و عشرین و خمسمائه.^{۶۳}

سعید نفیسی درباره زبان فارسی هند می نویسد:

در هزار و چهارصد سال پیش ازین، یعنی در 369 قمری ناصرالدین سبکتکین که تربیت شده و دست پرورده دربار سامانیان بود و با لشگریان ایرانی و فارسی زبان خود بهند رفت و از آن پس زبان فارسی در آن کشور بهمان اندازه ایران رواج داشته است و بجرأت می توان اندوخته هزارساله این زبان را بدو قسمت تقسیم کرد و گفت یک قسمت از آن در ایران و قسمت دیگر در هندوستان فراهم شده است.^{۶۴}

در مقدمه کتاب کامل التعییر نوشته ابوالفضل حسین بن ابراهیم التفلیسی که در سده ششم هجری، کتاب را به قلج ارسلان حاکم سلجوقیان روم تقدیم کرده است می خوانیم: و در کتب اهل تعییر بیپارسی ساخته بودند کتابی جامع و واضح نیافتیم ... در این علم جهد کردم تا این کتاب ساختم.^{۶۵}

شاعر پارسی گوی، نظامی گنجوی در گذشته 612 ق، تنها چند سال پیش از حمله مغولان در گنجه از دنیا می رود. اینها نمونه های اندکی است که نشان می دهد در سده های پنجم تا اوایل سده هفتم هجری، زبان فارسی نه تنها به عنوان زبان رسمی، بلکه به عنوان زبان دین اسلام در مناطق شرقی دنیای اسلام مانند خراسان، ماوراءالنهر، آسیای صغیر و هند شناخته شده و پذیرفته شده بود. کافی است به متون ادبی فارسی نوشته شده در سده های پنجم و ششم هجری نگاهی داشته باشیم تا گسترده جغرافیایی خودنمایی زبان پارسی را دریابیم.

درست در زمانی که زبان فارسی به عنوان زبان فرهنگ اسلامی بر منطقه شرق دنیای

اسلام حاکم بود، مغولان به ایران حمله کردند. آنها در ادامه کشورگشایی خود، پس از فتح ایران، برای تکمیل فتوحات شرقی دوباره عازم چین شدند و تمامی چین را زیر سیطره نفوذ خود در آوردند و حکومت مغولی یوان را بنا نهادند. بدون شک با حمله مغولان به آسیای میانه و پس از آن ایران، پاره‌ای از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به چین منتقل شد. منظور از این پاره فرهنگ ایرانی، مهاجرت عالمان، سیاستمداران، سربازان و پیشه‌ورانی بود که بیشتر آنها مسلمان و در عین حال فارسی زبان بودند. باید اذعان کرد که مغولان، حوزه تأثیرگذاری زبان فارسی را به سمت شرق و چین گسترش دادند و در پی آن، فرهنگ اسلامی به این سمت گسترده شد.

نباید از بیان این نکته گذشت که چین به شدت به منابع و متون علمی فارسی نیاز داشت و همین امر، عامل دیگری در رونق زبان فارسی بود. در این دوره تاریخی، کتاب‌های علمی متعددی از فارسی به چینی ترجمه شدند که در این زمینه می‌توان از کتاب‌های *داروخانه مسلمانان* با عنوان *خویی خویی یائو فانگ*^{۶۶} و *معجم الاصول فی احکام النجوم* نوشته کوشیار گیلانی نام برد. در این جا هدف بازگویی تأثیر فرهنگ و دانش ایرانیان بر فرهنگ و دانش چینی نیست اما باید توجه داشت در عصر یوان، ایرانیان مهاجر به چین در عرصه‌های مختلف علمی از جمله در ستاره‌شناسی و پزشکی، دانش خود را به چین انتقال دادند و به میزان قابل توجهی بر شاخه‌های علوم موجود در چین تأثیر گذاردند. در رابطه با زبان و خط فارسی می‌توان به روش محاسبات دیوانی یا به عبارتی دانش سیاق^{۶۷} و استیفاء^{۶۸} اشاره کرد که در مطالعات چینی از آنها با عنوان خط استیفاء و خط سیاق نام برده می‌شود. این روش به وسیله ایرانیان به حکومت چین معرفی شد و استفاده گردید.^{۶۹} کتاب *تاریخ یوان*، دفتر هشتاد و یکم، می‌نویسد:

در سال 1289، قویلادی دستور داد در آکادمی امپراتوری،^{۷۰} زبان استیفاء

تدریس شود که در این میان، شخصی به نام افتخار الدین، عالم به آن و قادر به

تدریس بود.^{۷۱}

حضور ایرانیان، حجم گسترده فرهنگ ایرانی و نیاز به برقراری ارتباط با جوامع مسلمان سبب شد زبان فارسی در کنار دو زبان چینی و مغولی، به عنوان یکی از سه زبان رسمی کشور مغولان به حساب آید و کم کم به زبان برقراری ارتباط میان تمامی کسانی که از منطقه شمال غرب چین وارد چین می‌شدند، تبدیل گردد.^{۷۲} همان‌طور که گفته شد چینی‌ها درباره تمامی مهاجران عصر یوان که در مناطق مختلف پراکنده و ساکن شده بودند از واژه خویی یا خویی خویی استفاده می‌کردند^{۷۳} و در منابع تاریخی، واژه زبان خویی خویی ناظر به زبان آنهاست که ترکیبی از چند زبان ترکی، عربی و فارسی بوده است.

این در حالی است که به دلیل جایگاه ویژه و وسعت بهره‌گیری از زبان فارسی، پرفسور لیو بینگ شنگ^{۷۴} معتقد است که حتی می‌توان گفت که زبان خویی خویی همان زبان فارسی است. وی می‌نویسد که در عصر یوان، چهار تمدن بزرگ قوم خن در شرق آسیا، تمدن هند در جنوب، تمدن مسیحیت در شمال و تمدن اسلامی در مرکز و غرب آسیا حضور داشتند. در منطقه غرب دنیای اسلام زبان عربی رایج بود اما در بخش مرکزی آسیا و بخش شرقی دنیای اسلام، زبان اول آنها فارسی بوده است و همه کشورهای هم‌جوار با این کانون، متأثر از زبان فارسی بودند. کشور مغولی یوان به همین سبب ناچار بود برای برقراری ارتباط از زبان فارسی استفاده کند. هم‌چنین به دلیل حضور گسترده ایرانیان در مشاغل بالای حکومتی، زبان فارسی اهمیت بیشتری می‌یافت. روشن است که مغولان برای گسترش امپراتوری خود و بهره‌گیری از مسیر پردرآمد ابریشم، از بازرگانان این مسیر به خصوص مسلمانان حمایت می‌کردند.^{۷۵}

تعداد فراوانی از بازرگانان مسلمانی که در حد فاصل خانبالق (پکن کنونی) تا آسیای میانه و ایران در رفت و آمد بودند، فارسی زبان‌ها بودند. به همین سبب است که قویبالای دستور ایجاد یک مدرسه زبان مسلمانان^{۷۶} را صادر کرد.^{۷۷} مدرسه‌ای که فرزندان از طبقات بالای جامعه در آن مشغول به تحصیل شدند و به یادگیری زبان فارسی پرداختند.

مدرسه‌ای که به دستور قویلیای در سال 1289م برپا شد خیلی زود تعطیل گردید اما به دلیل نیاز به چنین سازمانی، دوباره در سال 1314م بازگشایی شد. هزینه‌های این مدرسه از طرف دولت تأمین می‌گردید.^{۷۸}

در پایان این بخش باید تأکید کرد که مغولان، پیش از این که عاملی برای رونق دین اسلام در چین باشند انتقال دهنده فرهنگ و زبان ایرانی و فارسی به چین بودند و دین اسلام سوار بر عامل زبان فارسی و در سایه آزادی ادیان در حکومت مغولان به چین منتقل شد. نکته دیگر این که مغولان هم در ایران و هم در چین، خیلی زود در فرهنگ صاحب خانه هضم شدند و اگر چنین نمی‌شد و حکومت مغولان یوان دوام بیشتری می‌یافت، بی‌شک زبان فارسی در چین بسیار گسترده‌تر می‌شد و حتی در حد و اندازه تأثیرگذاری در هند ظاهر می‌شد و باقی می‌ماند.

زبان فارسی در مدارس علوم دینی

پس از فروپاشی دودمان مغولی یوان، قوم چینی خن قدرت را در دست گرفتند که با عنوان دودمان مینگ^{۷۹} شناخته می‌شوند. هم‌زمان در منطقه آسیای میانه و شرق ایران، تیموریان قدرت را در دست گرفتند. میان این دو که حکومت خود را بر روی ویرانه‌های بازمانده از دوره مغولان بنا کرده بودند روابط خوبی برقرار شد.

به دستور حکومت، نخستین دانشکده تخصصی ترجمه زبان‌های خارجی^{۸۰} در سال 1407 م بنیان نهاده شد و وظیفه آن، تربیت دانش‌جویانی برای دست‌یابی به توانایی ترجمه زبان‌های دیگر بود که یکی از بخش‌های این دانشکده، بخش ترجمه زبان فارسی^{۸۱} بوده است.^{۸۲} این دانشکده در واقع نمونه بازسازی شده‌ای از کالج امپراتوری عصر یوان بود که درباره آن سخن گفتیم.

مسلمانان خوبی در برخی شهرهای چین مانند شهرهای بندری جنوب شرق و شرق پراکنده بودند اما به صورت انبوه در سه منطقه شمال غرب، جنوب غرب و منطقه جُنگ یوان (حوزه تمدنی رود زرد در مرکز چین) متمرکز شدند. مردم چین، آنها را نه «دشی» و

نه «فن شنگ» بلکه «خویی» خطاب می کردند. رفته رفته، فرهنگی آمیخته از فرهنگ اسلامی ایران، آسیای میانه و فرهنگ چینی بر جامعه مسلمانان حاکم شد. مساجد به سبک چینی ساخته می شد و مانند معابد چینی تزیین می گردید. دو عامل مهم حفظ هویت مسلمانان؛ یعنی زبان و دین با تهدید هضم شدن در زبان فرهنگ چینی مواجه بود؛ چرا که مسلمانان برای برقراری ارتباطات اجتماعی، مجبور بودند زبان چینی بیاموزند و به زبان چینی سخن گویند. طبیعی بود که با گذشت زمان، نه تنها در جامعه چین، بلکه در جامعه مسلمانان خویی نیز زبان فارسی کمرنگ تر می شد.

بسته شدن مرزهای کشور، قطع ارتباط مسلمانان چینی با نواحی آسیای مرکزی و ایران،^{۸۳} و دور بودن جامعه مسلمانان چین از منطقه غربی آسیا و منطقه مرکزی اسلام سبب شد تا عالمان مسلمان چینی، گام‌هایی در مسیر بومی سازی علوم اسلامی چینی بردارند. در این باره می توان به رخداد نهضت ترجمه اشاره کرد که به سبب آن متون عربی به زبان چینی ترجمه شدند. در راستای این روند، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها، پایه‌گذاری نظام آموزشی علوم اسلامی - که در زبان چینی به آن، جینگ تانگ جیاو یو^{۸۴} می‌گویند - به وسیله خو دنگ جو^{۸۵} (1522-1597م) بود.

تلاش برای حفظ هویت دینی اسلامی سبب شد تا زبان فارسی نه در زبان روزمره قوم خویی، بلکه در کلاس‌های درسی دانش پژوهان استفاده شود. زبان فارسی و متون ادبی فارسی، بخش عمده ای از متون فرهنگ اسلامی شناخته می شد و از این رو نه تنها امکان کنار گذاشتن آن نبود بلکه یکی از بنیادی ترین ویژگی های نظام آموزشی علوم دینی یا همان جینگ تانگ جیاو یو، بهره‌گیری از زبان فارسی و عربی به عنوان زبان دینی قوم خویی بود.^{۸۶}

در میان متون درسی سیزده گانه‌ای که در نظام آموزشی علوم دینی در نظر گرفته شد، نیمی از آنها فارسی بود که نشان دهنده جایگاه مهم زبان فارسی در فراگیری آموزه‌های علوم اسلامی است. در ادامه به معرفی این کتاب‌ها خواهیم پرداخت. به هر حال، این اقدام

خیلی زود در تمامی نقاط کشور گسترش یافت و نظام آموزشی در نقاط دیگر و جوامع اسلامی پراکنده در چین نیز پذیرفته شد. بدین ترتیب، زبان فارسی از فضای جامعه به مدارس علوم دینی محدود گردید.

ورود تصوف و گسترش متون فارسی

تصوف که در زمان تیموریان (1370 - 1506 م) در ناحیه شرقی ایران به خوبی رشد کرد و بالیده شد به سرعت در نواحی هم‌جوار مانند آسیای میانه، هند و در نهایت مناطق غربی چین و پس از آن چین منتشر شد. از اواسط سده شانزدهم میلادی، طریقت‌های صوفیانه وارد سین کیانگ و پس از آن چین شدند. اگر ورود مسلمانان ایرانی در عصر یوان، مرحله اول ورود زبان فارسی و هم‌زمان، اوج گیری آن به حساب آید ورود نسخه‌های کتاب‌های فارسی به ویژه کتاب‌های صوفیان به چین، مرحله دوم ورود و اوج-گیری زبان فارسی در چین به حساب می‌آید. مرحله‌ای که یکی دو سده به رواج و شکوفایی خود ادامه داد و در اوایل سده بیستم افول پیدا کرد.

گسترش تصوف به منابع و متونی نیاز داشت که آموزه‌هایش را به مریدان یاد دهد. از آن جا که خاستگاه بیشتر این طریقت‌ها، ایران یا تصوف ایرانی بود طبیعی بود که سیل متون فارسی به چین سرازیر شود. هرگاه که محدودیت‌هایی بود، کتاب‌ها از شبه قاره به بلندی‌های پامیر و از آن جا به طرف جنوب سین کیانگ و پس از آن به چین راه می‌یافت. این دسته از متون فارسی در شکل‌گیری فرهنگ مسلمانان چین نقش مهمی ایفا کردند.^{۸۷}

متون فارسی

در این جا به برخی کتاب‌ها و متون دینی فارسی که به خصوص در دو، سه سده اخیر مورد استفاده مسلمانان بوده است اشاره می‌کنیم. تعدادی از این کتاب‌ها هنوز جایگاه مهمی در فرهنگ مسلمانان دارند و تجدید چاپ گردیده و استفاده می‌شوند.

1. *چهل حدیث*^{۸۸} یا *اربعون* یا *خطب الرسول* نوشته تاج الدین حافظی بخارایی است.

این اثر به دست علاء الدین نوجابادی در سال 835 ق به فارسی ترجمه شد. از آن جا که

این کتاب، یکی از متون درسی بوده است، نسخه های بسیار زیادی از آن در شهرهای مسلمان نشین چین موجود است.

2. *کامل التعبیر* نوشته ابوالفضل حسین بن ابراهیم بن محمد تفلیسی است. این کتاب که اکنون نیز برخی از نسخه های آن در شهرهایی مثل پکن و شی آن موجود است در دو جلد به موضوع تعبیر خواب می پردازد. نام نویسنده در برخی از نسخه های خطی، حبیش بن ابراهیم آمده است و به این نام شناخته می شود. این در حالی است که در نسخه خطی موجود در شهر شی آن، نام او ابوالفضل حسین بن ابراهیم است.

3. *شرح فصوص* یکی از کتاب های مهم فارسی نزد مسلمانان چین بوده است. از آن جا که در نسخه های خطی کشف شده به نام نویسنده آن، اشاره نشده است درباره نویسنده آن، میان خواجه پارسا درگذشته 822 ق و سید علی همدانی معروف به علی ثانی درگذشته 786 ق اختلاف است.⁸⁹

4. *تفسیر حسینی* مشهورترین و رایج ترین متن فارسی نزد مسلمانان چین است. این اثر، نوشته حسین بن علی بیهقی، مشهور به ملا حسین کاشفی از علمای سده نهم هجری است. به نظر می رسد که آثار این عالم صوفی، تأثیر زیادی بر فرهنگ مسلمانان چین، به خصوص مریدان طریقت های صوفی داشته است. این متن فارسی از معدود متونی است که هنوز یک کتاب دم دستی اهل علم است.

5. *روضه الشهداء* دیگر کتاب فارسی از ملاحسین کاشفی است. این اثر که از آن به شکل برجسته ای به وسیله شیعیان منطقه استقبال شد در جوامع اهل طریقت چین نیز کم و بیش استفاده گردید. نسخه هایی از این کتاب در شهر شی آن موجود است.

6. *مرصاد العباد* با نام کامل *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، نوشته نجم الدین رازی (درگذشته 654 ق) عالم سده هفتم هجری که از متون مهم تصوف به شمار می آید.

7. تفسیر ختم قرآن که به تفسیر بخشی از قرآن پرداخته است. در فرهنگ مسلمانان چین در برخی از مراسم‌های مذهبی، بخشی از قرآن شامل سوره‌های حمد، آیه الکرسی، یس و چند سوره کوچک در آخر قرآن به نام ختم قرآن شناخته می‌شود. از آنجا که این بخش از قرآن بیشتر استفاده می‌گردید، تفسیری فارسی بر این بخش نوشته شد. نسخه‌هایی از این تفسیر، اکنون موجود است که نسخه موجود در شهر شی ان قابل توجه است.

8. بوستان سعدی و در کنار آن گلستان سعدی از دیگر کتاب‌های فارسی است که در فرهنگ مسلمانان جایگاه برجسته‌ای دارد. همان‌طور که اشاره شد تنها یک سده پس از درگذشت سعدی، اشعار او در جوامع مسلمان چین طنین انداز بود.

9. مثنوی مولانا جلال الدین رومی بلخی که نه تنها در ایران و چین، بلکه در سایر سرزمین‌های اسلامی تأثیرگذار بوده است.

10. دیوان حافظ و شرح آن، دیگر متن ادبی فارسی موجود در فرهنگ مسلمانان چینی است که به نظر می‌رسد به دلیل شهرت و جایگاه برجسته آن، نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

11. شاهنامه فردوسی از دیگر آثار ادبی فارسی است که تا چندی پیش در فرهنگ مسلمانان چین جایگاه مهمی داشته است. نویسنده این مقاله به نسخه‌ای از این کتاب در کتاب‌خانه یا مساجد و منازل مسلمانان دست نیافت اما مظفر بختیار در یادداشت‌های خود که مربوط به سه دهه پیش است در این باره می‌نویسد:

شاهداتی از وجود این کتاب و مطالعه آن توسط مسلمانان خبر داده اند که

البته امروز به دست فراموشی سپرده شده است.⁹⁰

12. تفسیر ابو علی جبایی که نسخه‌های خطی کمی از آن در دست است در جامعه مسلمانان چین یافت می‌شود. این اثر نوشته ابو علی جبایی است که فرزند وی به نام

هاشم، او را در تألیف آن همراهی کرده است.

13. *مکتوبات امام ربانی* نوشته احمد علی سرهندی از علمای هندی سده نهم است که به عنوان کتابی درسی در سطح قابل توجهی در میان دانش پژوهان چینی استفاده می‌گردد.

14. *لوايح* نوشته عبدالرحمن جامی (درگذشته 898 ه. ق)، یکی از پرکارترین نویسندگان سده نهم است که آثار او بر فرهنگ مسلمانان چین سایه انداخته و تأثیر زیادی بر جای گذاشته است. نسخه خطی این اثر در شی آن موجود است. آثار جامی در منطقه آسیای میانه، سین کیانگ و مناطق مسلمان نشین چین به ویژه در میان صوفیان جایگاه بلندی دارد.

15. *لمعات* با نام کامل *اشعة اللمعات*، یکی دیگر از آثار جامی به زبان فارسی است که شرحی بر کتاب *لمعات* فخرالدین عراقی است. این کتاب اکنون در شهر لین شیا (مکه صغیر) تجدید چاپ می‌شود و در اختیار علاقه مندان قرار می‌گیرد.

16. *ملتقط التواریخ*، اثری فارسی با محتوای تاریخ پیامبران است. نویسنده در مقدمه می‌نویسد:

پس از کتاب‌ها تواریخ و تفاسیر و دیگر کتاب‌ها و ترجمه المصطفی جینی
الخط که دیدم و مطالعه کردم التقاط⁹¹ کردم، این مختصر بعبارات اصلی و در
وی زیادت نکردم.

وی در پایان کتاب می‌نویسد:

تمامت (تمت) ملتقط التواریخ که سعد الدین محمد القادری سلمه ربه بقلم
ناهموار التقاط کرده شد بمعونه الله تعالی شانه بعد از نماز ظهر روز دوازدهم ماه
دوالحجه از یک هزار و دو صد و ششده از سال هجره النبی المکرم در خردجول

قصص چهارجول در بام خانه بزرگ فرسی؟ (فریحت؟) ادام الله دولته فی الدارین
تم باللام».

نسخه‌ای دست‌نویس از این کتاب در شهر شی ان موجود است.

17. ترجمه کنزالدقایق، اثر حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله نسفی است که مترجم آن در مقدمه کتاب، نام خود را نصرالله بن محمد بن جمال الازدهی المعروف بالکرمانی معرفی کرده است. نسخه‌ای از این کتاب که با خط نستعلیق زیبایی در سال 1228 هـ. ق نگاشته شده در شهر شی ان موجود است.

18. توضیح المسائل که در فرهنگ ایرانی به کتاب‌های فقهی فارسی گفته می‌شود و به شرح مسائل شرعی در باب‌های فقهی می‌پردازد در جامعه مسلمانان چین به چشم می‌خورد. نسخه‌ای از این کتاب در شهر شی ان موجود است و از آن جهت که کاتب آن تلاش کرده است تا از آغاز تا انتهای کتاب را به خط خوش نستعلیق بنگارد، ارزشمند و قابل تحسین است. جمله پایانی این کتاب، به قلم کاتب چنین است:

بتاریخ چهاردهم شهر محرم الحرام سنه 1085 خط قلمی شد. خط فقیر حقیر

ابراهیم ولد عبدالله بن جانمحمد ساکن اکبراباد و تمت تمام شد کار من نظام شد.

19. در المجالس نوشته سیف الدین ظفر نوبهاری، زنده در سده هفتم هجری قمری از دیگر متون فارسی است. همان‌گونه که نویسنده در مقدمه بیان می‌کند، مطالب را در مجالس و عظم جمع آوری کرده است و برای هدایت دیگران در قالب کتاب در المجالس منتشر کرده است.

20. ارشاد یا علم معرفت و وعظ نوشته خواجه امام خطیب، ابومحمد عبدالله بن محمد قلانسی نسفی که از علمای سده پنجم و ششم هجری قمری است. نسخه‌های ارزشمندی از این کتاب در چین وجود دارد. مظفر بختیار در مقاله‌ای، اشعار فارسی موجود در این کتاب را بررسی کرده است.^{۹۲}

21. تجوید قرآن، یکی دیگر از کتاب‌های فارسی است که دانش پژوهان مسلمان از طریق آن، قرآن می‌آموختند و این امر جایگاه بالای زبان فارسی را نشان می‌دهد. نسخه‌هایی از این کتاب که نویسنده آن تا کنون مشخص نشده در شهرهای مختلف و از جمله در شی آن موجود است.

22. *مُخمس* که می‌توان آن را مانیفست فرقه صوفی *جهریه* خواند ترجمه ای به زبان فارسی دارد که نسخه‌های بسیاری از آن در مساجد و مدارس علوم دینی به چشم می‌خورد. این کتاب که در اصل، *قصیده* برده از شرف‌الدین محمد بوصیری مصری (درگذشته 697 ه. ق) است به دست شمس‌الدین محمد تبادکانی (درگذشته 891 ه. ق) به صورت ابیات فارسی *مخمس* در آمده است. او در مقدمه کتاب می‌نویسد که از میان نسخه‌های موجود، نسخه‌ای که جلال‌الدین *خجندی* (درگذشته 691 ه. ق) بر آن شرح نوشته را انتخاب کرده است.

23. *دلایل الخیرات* به همراه ترجمه: نویسنده این کتاب، محمد بن سلیمان الجزولی عالم سده نهم هجری اهل کشور مغرب است. کتاب مجموعه‌ای از دعاها و مناجات است و از این‌رو در میان مسلمانان به ویژه صوفیان، طرفداران زیادی دارد. نسخه‌های زیادی از این کتاب در دست است که از جمله آنها، نسخه‌هایی مهذب و بسیار نفیسی است که خطوط عربی آن با خط نسخ و ترجمه فارسی آن به خط خوش نستعلیق نوشته شده است. جالب توجه آن که این کتاب و کتاب *مخمس* از دو عالم از منطقه شمال آفریقا در میان صوفیان چین، جایگاه مهمی یافته است.

24. *زَ شوئه* کتابی دم دستی برای مسلمانان چین شناخته شده است. این کتاب به معرفی و چگونگی انجام آداب و آیین‌های اسلامی، عبادت‌ها و دعاها روزانه می‌پردازد که مسلمانان بیشتر با آنها سر و کار دارند. کتاب‌هایی که اکنون استفاده می‌شوند بیشتر کم حجم و با قطع کوچک منتشر می‌شوند اما با بررسی نسخه‌های خطی که در شهرهای

مختلف چین وجود دارد^{۹۳} به نظر می رسد که حجم کتاب در آغاز، بسیار زیاد بوده و بعدها تلخیص شده است. دلیل این که این کتاب را در میان متون فارسی بیان کردیم به سبب آن است که نویسنده، کتاب را با زبان و خط فارسی نوشته است، هرچند حجم زیادی از آن شامل دعاها، نمازها و آیین‌های دینی به عربی است. به عبارت دیگر، متن اصلی کتاب به زبان فارسی است و عبارت‌های فرعی آن، هم فارسی و هم عربی است.

25. *گزیده اشعار*: اشعار فارسی در نزد مسلمانان چین، ارزش بسیاری داشت. تمامی متون ادبی نظم فارسی مانند *بوستان*، *گلستان*، *دیوان حافظ* و *مثنوی* در مناطق مسلمان نشین وجود دارد.

ترجمه تمام یا بخشی از قرآن نیز می تواند نمونه دیگری از متون فارسی باشد که تا پیش از این مورد استفاده مسلمانان چین بوده است. در میان نسخه‌های قرآن به همراه ترجمه، نسخه‌های نفیسی دیده می‌شوند که با هنر تذهیب آراسته شده‌اند.

26. *ترجمه سوره کهف* از کتاب‌های رایج در میان مسلمانان بوده است. از آن‌جا که ختم سوره کهف در مراسم‌های دینی مسلمانان رایج بوده است برای درک معنی آیه‌های این سوره، ترجمه و تفسیر کوتاهی بر آن نوشته می‌شد.

علاوه بر این کتاب‌ها، می‌توان به کتاب‌های *پنج‌گانه درسی فارسی رایج در مسجد بانوان* و کتاب‌های *آموزش دستور زبان فارسی و فرهنگ واژگان* اشاره کرد. تأکید می‌شود که آن‌چه گفته شد در فرهنگ مسلمانان چین به ویژه قوم خویی و غیر از سین کیانگ، قابل توجه بوده و نسخه نویسی، چاپ و منتشر می‌شده است و در سین کیانگ نیز می‌توان کتاب‌های فارسی بسیاری را یافت.

تدوین متون آموزش زبان فارسی

شیرینی بهره‌گیری از متون ادبی فارسی که از قلم عالمانی هم‌چون جامی تراوش می‌کرد به کام بسیاری از مسلمانان به خصوص اهل علم و دانش پژوهان خوش می‌آمد.

متون ادبی فارسی هم‌چون مثنوی و دیوان سعدی متونی نبودند که جامعه مسلمان صوفی زده چین از آنها بگذرد. روز به روز بر این متون اضافه می‌شد و طلاب علوم دینی مسلمان نمی‌توانستند خود را از سفره گسترده و پربار زبان فارسی در زمینه عرفان و تصوف اسلامی بی‌بهره کنند.

از این رو به دلیل گسترده شدن متون فارسی و اجباری شدن فراگیری زبان فارسی که چند سده پیش از این رخ داده بود مسیر جدیدی، پیش روی مسلمانان گسترده شد. این مسیر چیزی نبود جز تألیف و گردآوری متونی که به توان به کمک آنها، زبان فارسی را آموخت و پس از آن به تحقیق پیرامون آموزه‌های اسلامی پرداخت. در این مسیر، برخی از عالمان دینی کوشش‌هایی انجام دادند که در تاریخ زبان فارسی معروف است.

1. *منهاج الطلب* نوشته عالم نامدار چینی، *چانگ جی می*^{۹۴} (حدود 1610 - 1670م)

با نام اسلامی محمد بن حکیم شن دُنگی^{۹۵} است. این کتاب که بر اساس پژوهش‌های انجام شده، قدیمی‌ترین کتاب آموزش زبان فارسی است^{۹۶} در سال 1070 هـ. ق (1660 م) در جامعه مسلمانان نوشته شد. این کتاب برای فراگیری زبان فارسی به عنوان کتابی درسی در مدارس علوم دینی قرار گرفت و دانش پژوهان، پس از آشنایی با زبان فارسی از متون ادبی فارسی استفاده می‌کردند.

2. *کیمیای فارسی*: دومین کتاب آموزش زبان فارسی، نوشته مالین یوان^{۹۷}

(حدود 1840 - 1900م) است که در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی نوشته شده است. نویسنده در مقدمه کتاب به این نکته اشاره می‌کند که از آن‌جا که اسلام از ایران به چین آمده است و برای فراگیری آموزه‌های اسلامی، بسیار اهمیت دارد نیاز است تا طلبه‌های علوم دینی زبان فارسی را بیاموزند.^{۹۸} نسخه‌هایی از این اثر در نقاط مختلف چین موجود است.

علاوه بر کتاب‌های آموزش دستور زبان فارسی، تعدادی فرهنگ نیز گردآوری شد که واژه‌های فارسی را به عربی یا فارسی شرح می‌دادند.

1. *خوبی خوبی گوان ای یو*^{۹۹} یا *دیکشنری مسلمانان خوبی*، نخستین فرهنگی است که در عصر دودمان مینگ در سده چهاردهم میلادی و در بخش زبان فارسی کالج زبان-های خارجی تدوین شد.
2. *فرهنگ حسین وفایی* از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های فارسی است که به وسیله مسلمانان چین استفاده می‌شد. این کتاب که در سده شانزدهم میلادی نوشته شده است به تازگی به دست خانم تن خوبی جو تصحیح و در دانشگاه تهران منتشر شده است.
3. *شرفنامه منیری* یا *فرهنگ فاروخی*، یکی از فرهنگ‌های واژه‌های فارسی است. نویسنده کتاب، ابراهیم قوام فاروقی این کتاب را که فرهنگی عربی به فارسی است. به استاد خود، شرف الدین منیری تقدیم کرده است. کتاب در منطقه منیر از توابع شهر بهار در هند نوشته شده است. جایی که شرف الدین منیری در آنجا می‌زیسته است. کتاب در سده نهم نوشته شده است. این کتاب در کنار چند اثر دیگر که از هند وارد چین شده است رابطه این دو منطقه و استفاده از متون آموزشی در بهره‌گیری از زبان فارسی را نشان می‌دهد.
4. *لغات تفسیر حسینی*، لغت‌نامه دیگری است که مسلمانان چین برای یادگیری واژه‌های فارسی از آن بهره می‌گرفتند. همان‌طور که گفته شد، *تفسیر حسینی* جایگاه بسیار مهمی در نزد مسلمانان چین داشته است. مسلمانان و دانش‌دوستان برای فهم بیشتر تفسیر فارسی، لغت‌نامه‌ای اختصاصی برای آن تألیف کردند. این لغت‌نامه به طور تقریبی یک سده پیش گردآوری شده است و اکنون نسخه‌ای قدیمی از این کتاب در موزه نه جیا خو^{۱۰۰} موجود است.
5. *صراح اللغة یا الصراح من الصراح*، فرهنگ واژه بزرگی است که در واقع تلخیص لغت‌نامه *صراح جوهری* است. نویسنده کتاب بنابر آنچه در مقدمه کتاب - نسخه دو جلدی موجود در شی ان - آمده است ابومحمد بن خالد المدعو بجمال القدسی است. او را

جمال الدین ابولفضل محمد قرشی نیز خوانده اند. وی از علمای سده هفتم و ساکن کاشغر بوده است. نویسنده در مقدمه کتاب یادآور می شود که واژه‌های عربی را به فارسی ترجمه کردم تا دایره استفاده کنندگان از این فرهنگ گسترده‌تر و بیشتر شود.

متون فارسی در مسجد بانوان چین

سده نوزدهم و بیستم میلادی در فرهنگ مسلمانان چین، یک ویژگی منحصر به فرد دارد و آن مسجد بانوان است. در منطقه مسلمان نشین جُنگ یوان، بانوان مسلمان در کنار مردان، مسجدهای ویژه بانوان دارند. در این مسجدها که از اوایل سده نوزدهم به عرصه فرهنگ اسلامی وارد شده‌اند و در جهان اسلام در نوع خود بی نظیر هستند آخوند، نمازگزاران، دانش پژوهان، اساتید و خدمه، همگی از بانوان هستند.^{۱۰۱}

به نظر می‌رسد که بانوان مسلمان چینی در پاسداری یا به عبارتی رونق زبان پارسی در میان مسلمانان چین، نقش به‌سزایی داشته‌اند. تأکید می‌شود که نظام آموزشی موجود در مساجد مردان با نظام آموزشی مساجد بانوان قدری متفاوت بوده است. در دوره مقدماتی، دختران دانش پژوه، واحدهای درسی طلاب پسر را می‌خوانند اما در دوره پیشرفته، پسران بیشتر به سراغ زبان عربی می‌رفتند و دختران دانش پژوه، واحدهای درسی خود را به زبان فارسی می‌خواندند.^{۱۰۲}

بر اساس تحقیقات نویسنده، پنج کتابی که در ادامه معرفی خواهد شد کتاب‌های اصلی و متون درسی بانوان در مدارس علوم دینی بانوان را تشکیل می‌داده است که اکنون کمتر استفاده می‌شوند.

1. عمده الاسلام معروف به عمده که در فصول مختلف، ابواب متعدد فقهی را شرح می‌دهد. این کتاب نوشته ابوطاهر مولتانی، عالم حنفی مذهب و اهل هندوستان است که احتمالاً کتاب را در سده دهم هجری نوشته است. در مقدمه کتاب، نویسنده بر وجوب یادگیری مسائل شرعی به وسیله تمام مسلمانان زن و مرد تأکید می‌کند.^{۱۰۳}

2. *فوز النجات* که در میان مسلمانان چین به فوز شهرت دارد در چهل باب تنظیم شده است. نویسنده کتاب که برای ما ناشناخته است در مقدمه تأکید می‌کند که هدف از نوشتن این اثر، مهیا کردن کتابی برای آموزش مسائل فقهی برای بانوان بوده است. وی می‌نویسد:

و زنان را خدای تعالی اندر برده (پرده) باشیدن فرموده است، زبان تازی ندانند و کتاب نتوانند خواندن و به نزدیک علماء نتوانند آمدن ... پس واجب دیدم برای نصیحت و شفقت که این کتاب را تصنیف کردم.^{۱۰۴}

3. کتاب *مهمات المسلمین* در بین مسلمانان به مهمات معروف است و همان طور که از نام آن پیداست، به مهم‌ترین اصول عقاید مسلمانان می‌پردازد.

4. کتاب *حقایق* که در بیست و دو باب تنظیم شده است و چند باب اول آن مسائل فقهی و سایر ابواب عقاید و آموزه‌های اخلاقی را معرفی می‌کند.

5. کتاب *فصول اربعه* به فصول معروف است. این کتاب دارای چهار فصل است که در آن اصول فقهی و عقیدتی برای مسلمانان معرفی و شرح می‌شود. در مقدمه کتاب می‌خوانیم:

این کتابی است در بیان معرف ایمان و اسلام و نماز و روزه و زکوه و حج ... و این را بر چهار فصل بنا نهاده‌اند تا مبتدیان را بسنده بود.^{۱۰۵}

متأسفانه نویسنده این سه کتاب اخیر مشخص نیست. از نسخ خطی و چاپی زیادی که در مسجدها و خانه‌های مناطق مسلمان نشین، به ویژه در منطقه جنگ یوان وجود دارد به نظر می‌رسد که این کتاب‌ها در سطح گسترده‌ای در طول دو سده گذشته در مساجد بانوان می‌شده است.

نکته دیگر این که این کتاب‌ها با زبان فارسی اما با حروف بیست و هشت گانه عربی نوشته شده‌اند و چهار حرف پ، چ، گ و ژ را ندارند، به عنوان مثال در جمله‌ای از کتاب

اصول می‌خوانیم:

اگر برسند که اصل ایمان چیست بگو عطاء باری تعالی است.

این جمله به طور کامل فارسی است اما حروف پ، گ و چ به صورت ب، ک و ج نوشته شده‌اند. این سبک نوشتن در متون سده‌های گذشته به خصوص در هند و چین امری رایج بوده است. در حال حاضر، این کتاب‌ها کمتر به عنوان کتاب درسی، بلکه به عنوان کتاب‌های جنبی به هنگام سخنرانی برای بانوان و در کنار دیگر کتاب‌های اسلامی استفاده می‌شوند. هم اکنون در میان مسجدهای بانوان چین، تنها در یک مسجد، این کتاب‌ها به عنوان کتاب درسی استفاده می‌شود. نویسنده این مقاله در بازدید از مسجد جیاو زو،^{۱۰۶} شاهد فعالیت بانوان مسلمان در آموزش و یادگیری زبان فارسی و استفاده از کتاب‌های پنج گانه فوق در کلاس‌های درسی آنها بوده است.

زوال زبان فارسی

سده بیستم را می‌توان زمان زوال زبان فارسی در فرهنگ مسلمان چین نامید. از عصر مینگ به بعد در سطح جامعه و زبان روزمره مسلمانان، زبان فارسی کنار گذاشته شد اما برای مدت بیش از چهار سده، زبان فارسی در مساجد، مدارس علوم دینی و مراسم‌ها و آیین‌های اسلامی جایگاه مهمی داشت. این در حالی است که از اواخر سده نوزدهم تاکنون، اتفاقاتی رخ داده که سبب گردیده است زبان فارسی از سفره فرهنگی مسلمانان چین تا اندازه قابل توجهی کنار گزارده شود. در این باره می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد.

نخست، فشار حکومت برای تعدیل یا تغییر و یا انقلاب فرهنگی در دو دوره

پس از قیام مسلمانان چین در اواخر سده هجدهم، سخت‌گیری بر مسلمانان به وسیله حکومت چین آغاز گردید و تصمیماتی برای همسان سازی فرهنگی گرفته شد. بر اثر قیام مسلمانان در اواخر سده نوزدهم، بخش مهمی از میراث فرهنگی مسلمانان از لحاظ مادی و معنوی از بین رفت و این امر در دگرگونی فرهنگ حاکم بر مسلمانان، پراکندگی و آوارگی آنها در سایر نقاط کشور و از دست رفتن میراث گذشته آنها، نقش مستقیم داشت.

هم‌چنین انقلابی فرهنگی در سه دهه پیش به دست متعصبان مکتب مائوئیسم شکل گرفت که بر اثر آن، فرهنگ مسلمانان چین تا اندازه قابل توجهی دست‌خوش تغییر گردید.

دوم، ارتباط با کشورهای عربی و اصلاحات دینی در سده‌های هجدهم و نوزدهم، عالمان مسلمانی که به کشورهای عربی مانند عربستان، یمن و مصر می‌رفتند پس از بازگشت به کشور، خواستار تغییری جدی در زندگی دینی مسلمانان چین می‌شدند. این روند در اواخر سده نوزدهم به اوج رسید. در این دوره، عالمان مسلمان چین به تشویق عالمان مسلمان در کشورهای عربی، برنامه‌های اصلاح طلبانه‌ای را در پیش گرفتند. این رفت و آمدها و حرکت‌های اصلاح طلبی سبب شد تا متون دینی عربی کم‌کم جای خود را در میان مدارس علوم دینی باز کند و نسل جدیدی از عالمان به بهره‌گیری از زبان عربی در فهم متون دینی متمایل شوند.

سوم، سرمایه‌گذاری کشورهای عربی کشورهایمانند کویت و عربستان با سرمایه‌گذاری و ایجاد فضاهایی جدید هم در چین و هم برای دانش‌جویان و طلبه‌هایی که قصد تحصیل در خارج از کشور داشتند، مقدمات حضور بیش از پیش فرهنگ عربی در چین را فراهم آوردند. امروزه در جنوبی‌ترین و شمالی‌ترین نقاط مسلمان‌نشین چین مانند روستاهای نه جیا خو^{۱۰۷} در شمال و شه دین^{۱۰۸} در جنوب چین می‌توان به روشنی، فرهنگ عربی را مشاهده کرد.^{۱۰۹}

چهارم، کوتاهی کشورهای فارسی زبان به نظر می‌رسد که کشورهای فارسی زبان به خصوص ایران به سبب مشغولیت‌های ایجاد شده در روابط با کشورهای عربی و غربی از قافله رسیدگی به مسلمانان چین بازمانده‌اند. به گونه‌ای که متون فارسی و فرهنگ ایرانی حاکم بر جامعه مسلمانان تا اندازه بسیار زیادی از بین رفته است.

وضعیت کنونی

با وجود اهمیتی که زبان فارسی در فرهنگ مسلمانان چین دارد در عمل، استفاده زیادی از آن نمی‌شود و دامنه گسترش آن، روز به روز کمتر می‌گردد. با این حال در سطح جامعه می‌توان آثاری از زبان فارسی را در زبان روزمره یافت که البته تمامی واژه‌ها به نوعی واژه‌های اختصاصی امور دینی به حساب می‌آیند.

در این عصر، واژه‌هایی مانند خدا، پیامبر، نماز، روزه، آخوند، دوست، پیراهن، بیمار، دندان، نماز بامداد (صبح)، نماز پیشین (ظهر)، نماز دیگر (عصر)، نماز شام (مغرب)، نماز خفتن (عشاء)، قالب (شکل)، یار، دشمن، شوم، بی (بدون)، سوگند، کس (شخص) مروت، سود، کابین (مهریه)، شنبه، دوشنبه، پنج‌شنبه، بنده، خاوند (میزبان)، آب‌دست (وضو)، دستار (عمامه)، دوزخ، گنبد، آسمان، گناه، بانگ، خشنودی و نصیب (قسمت) کم و بیش در سخنان روزمره مسلمانان چین به گوش می‌رسد.

تأکید می‌شود که بهره‌گیری از واژه‌های فارسی در جای جای چین متفاوت است و آن چه گذشت رایج‌ترین واژه‌های فارسی است. بر اساس مطالعات انجام شده، تا چندی پیش از این، واژه‌های بیشتری در زبان روزمره مسلمانان خوبی بوده است که امروزه از حافظه عمومی حذف شده است.

هم‌چنین، هنوز در کنار واژه‌های فارسی، عبارتهای فارسی نیز در آیین‌های دینی مسلمانان وجود دارد. عبارت «خدا/ یکیست محمد رسول بر حق است» به عنوان نماد حضور زبان فارسی در چین شناخته می‌شود. نیت نمازها و روزه‌ها و سایر آیین‌ها در برخی از جوامع مسلمان نشین به ویژه در منطقه شمال غرب در ایالت گن سو و نینگ شیا هنوز به فارسی ادا می‌شود که نمونه‌ای از آن، عبارت «نیت کردم که بگذارم دو رکعت فرض بامداد متوجه شدم به جهت کعبه، قریه الی الله اکبر» است.

بر اساس یک سنتی قدیمی در بین مسلمانان چین، پس از دفن میت، قرآنی را از مسجد می‌آورند و در کنار گور، آن را ابتدا به فرزند میت می‌دهند و فرزند میت، آن را به مسلمان بغل دستی خود می‌دهد و او نیز قرآن را به دیگری می‌دهد تا در میان جمع حاضر

کنار گور، یک دور قرآن گردانده می‌شود و در نهایت، قرآن را به مسجد باز می‌گردانند. این مراسم را برای فدیة گناهان میت انجام می‌دهند و مراسم قرآن گردانی نامیده می‌شود. جالب توجه برای ما ایرانیان این است که هر کس که قرآن را می‌دهد به زبان فارسی می‌گوید:

اکنون که به تو دادم، تو قبول کردی.

و پس از آن، کسی که قرآن را می‌گیرد می‌گوید:

قبول کردم.^{۱۱۰}

در انتهای این بخش، اشعار فارسی را که اکنون در مجالس مذهبی مسلمانان قرائت می‌شود معرفی می‌کنیم. معروف‌ترین آنها شعر «برات آمد» است که هنوز از آن استفاده می‌شود و نویسنده این سطور در مجالس مسلمانان چین، آن را شنیده است. این اشعار بیشتر در ایام نیمه شعبان که ایام برات نامیده می‌شود قرائت می‌گردد. چند بیت از این شعر از این قرار است:

*برات آمد، برات آمد، ز سر ما را حیات آمد، مه شعبان مبارک باد - رجب با
ماه شعبان است، مه روزه پس از آن است، درو رحمت فراوان است، مه شعبان
مبارک باد - دل از دنیا بکن معزول، به ذکر حق بشو مشغول، بکن طاعت شود
مقبول، مه شعبان مبارک باد - در این شب‌های با عزت، بکن احسان بگو ...، دهد
مولا به ما جنت، مه شعبان مبارک باد.^{۱۱۱}*

تأکید می‌شود، ابیات فارسی در کنار متون عربی، همراه با آواز و به سبک مسلمانان چینی خوانده می‌شود و خیلی وقت‌ها تشخیص و تمایز میان فارسی و عربی بودن آنها مشکل است. شاید بسیاری از آخوندهایی که این ابیات را در مراسم مختلف می‌خوانند از فارسی بودن آن خبر ندارند؛ چرا که در نسخه‌های چاپی که اکنون در چین رایج است، متون فارسی مانند متون عربی، اعراب گذاری می‌شوند و به مانند عربی تلفظ می‌گردند.

همچنین در سطح مساجد و مدارس علوم دینی، هنوز کتاب های فارسی به چشم می خوردند. کتاب هایی مانند *تفسیر حسینی، خطب اربعون، دیوان سعدی* کتاب هایی هستند که برخی از آخوندها و کسانی که به زبان فارسی علاقه دارند آنها را مطالعه می کنند. در مساجد بانوان به ویژه در منطقه شمال غرب نیز همان گونه که گفته شد کتاب های پنج گانه، کم و بیش استفاده می شوند.

البته این موارد مربوط به نظام قدیم یا همان نظام آموزش علوم دینی جینگ تانگ جیاو یو است که نزدیک به چهار سده، سابقه تاریخی دارد اما در نظام جدید آموزش علوم دینی، زبان فارسی جایگاهی ندارد. نظام جدید آموزش علوم دینی با حمایت دولت و به منظور سامان دادن و کنترل نظام آموزشی علوم اسلامی است که نه در مسجد، بلکه در مدارس و بیشتر با رویکرد آموزش زبان عربی طراحی و اجرا می شود.

با این وجود در میان دانش پژوهان علوم اسلامی چین، کسانی هستند که به سبب علاقه به زبان فارسی به صورت فردی و خودجوش با استفاده از کتاب های آموزش زبان فارسی برای یادگیری آن تلاش می کنند.

به عنوان آخرین نکته می توان گفت که اکنون در کل جامعه مسلمانان چین که در سه منطقه جنگ یوان (حوزه تمدنی رود زرد)، منطقه شمال غرب و منطقه یون ن به صورت متمرکزتر و در دیگر شهرهای چین به صورت پراکنده زندگی می کنند، زبان فارسی در منطقه جنگ یوان زنده است. همان گونه که درباره مسجد بانوان اشاره کردیم، هنوز در این منطقه مساجد بانوان برپا می شود و کتاب های فارسی در دست آنها است. در مجموع می توان گفت که اسلام ایرانی و یا فرهنگ اسلامی فارسی در این منطقه، بیشتر قابل لمس است.

این ها آن چیزی است که از زبان فارسی در میان مسلمانان چین (قوم خویی) باقی مانده است و از درخت تنومند فارسی در فرهنگ آنها، آخرین برگ هایی به حساب می آید که در حال فروافتادن است. با این حال در برخی نقاط چین، هنوز دانش پژوهانی به

یادگیری زبان فارسی علاقه دارند و منتظر فرصتی هستند که در ایران به فراگیری فارسی مشغول شوند. تعداد انگشت شماری از آخوندهایی که زبان فارسی می‌دانند نیز تلاش می‌کنند تا از طریق کتاب‌های آموزشی، تا حد ممکن زبان فارسی را به دانش پژوهان یاد دهند.

پی‌نوشت‌ها

1. liu ying sheng (刘迎胜) .
2. در ادامه به تحقیقات ایشان اشاره خواهد شد.
3. حاصل تحقیقات وی در مجموعه بزرگ *مخطوطات الاسلامیه فی العالم*، چاپ لندن، انتشارات الفرقان منتشر شد.
4. tang (唐代) .
5. ما تونگ، *فرهنگ مسلمانان در راه ابریشم*، بی‌جا: انتشارات خلق نینگ‌شیا، 2003، ص 3.
6. لی سون‌لی، زندگی و نحوه برخورد با تاجران عرب و فارس در عصر تانگ، *ماهنامه آموزش تاریخ*، 1988، شماره دوم، ص 2.
7. شورش «安史之乱».
8. ن. ک: *تاریخ قدیم تانگ*، مبحث پادشاه سو زنگ.
9. ن. ک: *سلسله التواریخ یا اخبار الصین والهند*، دفتر (کتاب) دوم.
10. 太平广记
11. لی ین شین، *تاریخ یانگ جو در عصر تانگ*، بی‌جا: انتشارات کتب قدیمی (گو جی) جیانگ سو، 2002، ص 396؛ ن. ک: شو دا مینگ، *تحقیقی درباره بندرگاه های آسیا در قرن‌های هفتم تا نهم میلادی*، بندر بین المللی یانگ جو چین، نشریه دانشگاه هانگ جو، 1998، شماره 28، ص 28، به نقل از منابع تاریخی، مانند: 守船者، 李勉، 玉清三宝، 太平广记، 卢李二生.
12. tai ping guang zhi (太平广记) .
13. qian zhuang (钱庄) old.style Chinese private bank.
14. ن. ک: لی جن فونگ، پایان نامه کارشناسی

ارشد با موضوع بررسی داستان‌های کوچک از بازرگانان عصر تانگ و پینج دودمان، دانشگاه جنوب غرب، 2002، ص 34.

15. fan shang (蕃商) .

16. hu shang (胡商) .

17. ن. ک: چيو يو لن، معماری اسلامی در چین، پکن: بی‌نا،

1992.

18. روابط بین دو کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در منابع تاریخی قابل دستیابی است.

19. hui hui (回回) .

20. «خویی‌گا»، «خویی‌خو» از جمله واژگانی است که در منابع تاریخی چین به چشم می‌خورد و تمامی آنها ناظر به مردم منطقه آسیای میانه به خصوص اویغورهاست. ن. ک: جمعی از نویسندگان، تاریخ مختصر قوم

اویغور، پکن: انتشارات خلق، 2009، ص 15.

21. hui (回族) .

22. در فارسی به تقلید از انگلیسی، هان گفته می‌شود که صحیح آن، حَن است.

23. dong xiang (东乡族) .

24. bao an (保安族) .

25. salar (撒拉族) .

26. این سه اقلیت قومی در شمال غرب چین زندگی می‌کنند و به سبب جمعیت کمی که دارند از لحاظ فرهنگ اسلامی در فرهنگ قوم خویی هضم شده‌اند، ولی به لحاظ قومیت، قومی متمایز و به رسمیت شناخته شده‌اند.

27. quan zhou (泉州) .

28. محمد علی موحد، سفرنامه ابن بطوطه، تهران: طرح نو،

1376، ص 296.

29. ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه*، الطبعة الاولى، بی‌جا: مطبعة الخیریه، 1322، ص 204؛ انشای صحیح این دوبیت چنین است: «تا دل به مه‌رت داده ام در بحر فکر افتاده ام، چون در نماز استاده ام، گویا به محراب اندری». 30. همان، ص 206.

31. bu si man (普速蛮).

32. آقای لیو یینگ شنگ معتقد است که منظور از این واژه، مسلمان است. ن. ک: لیو یینگ شنگ، آموزش خط ایرانی و فارسی در عصر تانگ و یوان، *نشریه علوم اجتماعی دانشگاه سین کیانگ*، 1991، شماره 1، ص 4.

33. bo si (波斯胡).

34. das hi man (答使蛮).

35. بر اساس تحقیقات انجام شده، آن دسته از مسلمانان کنونی چین که نام خانوادگی آنها «د» به چینی «答» است از نسل مسلمانان ایرانی و از دانشمندان (د شی شی من) بوده‌اند. ن. ک به: وانگ شنگ یون، تحقیقی درباره تغییر نام خانوادگی «د» در شهر «جنگ یانگ» در ایالت «خوبی»، *نشریه تحقیقات قوم‌خویی*، 2010، شماره 78.

36. jin dynasty (金朝 1115. 1234).

37. western xia dynasty (西夏 1038. 1227).

38. southern song dynasty (南宋 1127. 1279).

39. Mangonel.

40. Paul K. Davis, 100 Decisive Battles: From Ancient Times to the Present, Oxford university press, 1999, p 480.

41. luo li hui hui (罗里回回).

42. یانگ جی جیو، کولی‌های عصر یوان، لولی‌های مسلمان، *نشریه تحقیقات تاریخی*، 1991، شماره 3. نویسنده

مقاله به تفصیل درباره این گروه از مسلمانان سخن گفته است.

43. مشاهدات نویسنده از مسجد اصحاب و موزه روابط خارجی دریایی جوان جو.

44. غلامرضا ستوده، کتیبه فارسی مسجد هان جو در چین، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره 26 و 27،

بهار و تابستان 1357، ص 240، 241. البته در مقاله، اشتباهی رخ داده و سنگ نوشته به امیرفخرالدین، حاکم شهر قومول در سده نهم هجری نسبت داده شده است.

45. در سفرنامه ابن بطوطه، هانگ جو با نام خنساء آمده است.

46. ابن بطوطه، پیشین، ص 202.

47. yang zhou (扬州).

48. گنج.

49. fu zhou (福州).

50. مظفر بختیار، فارسی در چین، مجله آینده، آذر تا اسفند 1370، شماره 9 تا 12، ص 3.

51. bo si zhuang (波斯庄).

52. yang zhou (扬州).

53. jiang su (江苏省).

54. «بو سه جوانگ». در زبان چینی به زبان فارسی از واژه «بوسی» یا «بو سه» استفاده می‌شود. «جوانگ» نیز به معنای روستا یا آبادی است که ترجمه آن «پارس آباد» است.

55. لی تیه جیانگ، تأملی در مسئله پارس آباد، نشریه تخصصی چانگ شو، شماره سوم، 2004. نویسنده در این

مقاله تلاش دارد تا رابطه نام روستای پارس آباد با ایرانی های مهاجر به چین که تا حدی شهرت یافته را رد کند.

56. zhe jian (浙江).

57. 波斯献宝.

58. منظور از واژه آسیای میانه در این مقاله، با اندکی تسامح شامل خراسان، ماوراءالنهر و خوارزم است.

59. Richard N frye.

60. کتابهایی هم‌چون تاریخ پارس و میراث آسیای میانه.

61. ن.ک: بهروز محمودی بختیاری، برنامه ریزی زبان فارسی در عصر سامانیان، نشریه نامه فرهنگستان، زمستان 1386، شماره 36، ص 216.

62. نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تهران: توس، بی‌تا، ص 68.

63. همان، ص 4.

64. سعید نفیسی، زبان فارسی در هندوستان، نشریه ارمنان، دوره بیست و ششم، فرودین 1336، شماره 1، ص 31.

65. ابولفضل حسین بن ابراهیم تغلیسی، کامل‌التعبیر، نسخه موجود در شهر شی ان، مقدمه کتاب.

66. hui hui yao fang (回回药方).

67. سیاق یا به عبارت بهتر دانش سیاق، روش محاسبه مالیات بود. به عنوان نمونه در دوره سلجوقیان از این روش استفاده می‌شد.

68. استیفاء همان روش حساب و کتاب دیوانی بوده است که در دارالاستیفاء انجام می‌شد و در دیوان الاستیفاء ثبت و ضبط می‌گردید و مستوفی از مقام‌های بالای جامعه به حساب می‌آمد.

69. لیو یینگ شنگ، تحقیقی درباره تاریخ آموزش زبان‌های خارجی در چین از عصر سونگ تا عصر چینگ، نشریه جیانگ‌هی، 1998 شماره سوم، ص 4.

70. han lin yuan (翰林院).

71. 元史，八十一卷，学校。 .

72. لیو ئینگ شنگ، بررسی تاریخی هشتصد سال زبان قومی خویی، از فارسی به چینی، نشریه تحقیقات فرهنگ چین، 2003، شماره 4، ص 3.

73. واژه «سامورن» در منابع تاریخی این دوره زیاد است که ناظر به مهاجرت‌های اقوام و ملیت‌های مختلف است.

74. liu ying sheng (刘迎胜) .

75. ن. ک به مقاله: دیوید مورگان، زبان فارسی به عنوان گویش رایج در امپراتوری مغولان منتشر شده در کتاب سواد در دنیای فارسی، ویرایش براین اسپونر، دانشگاه پنسیلوانیا، 2012، ص 162.

76. (回回国子学，(字学))，(回回子监) .

77. لیو ئینگ شنگ، پیشین، ص 4؛ همو، بررسی تاریخی هشتصد سال زبان قومی خویی، خویی، از فارسی به چینی، پیشین، ص 4.

78. لیو ئینگ شنگ، آموزش خط ایرانی و فارسی در عصر تانگ و یوان،

همان.

79. ming (明朝) .

80. si yi guan (四夷馆).

81. hui hui guan (回回馆) .

82. دینگ کا جیا، جایگاه تاریخی و تأثیر متون و زبان فارسی بر فرهنگ مسلمانان چین، نشریه تحقیقات قوم خویی، 1999، شماره 34، ص 2.

83. حکومت مینگ، محدودیت‌های بسیار زیادی در رفت و آمد بازرگانان به خصوص از راه دریایی ایجاد کرد که سبب قطع ارتباط مسلمانان چین با خارج و به خصوص دنیای اسلام شد. بنابراین عالمان مسلمان، در صد تلاش برای خودکفایی برآمدند.

84. jing tang jiao yu (经堂教育) .

85. hu deng zhou (胡登洲) .

86. وانگ خوی دا، سهم تاریخی خو دنگ جو در علوم دینی، نشریه مسلمانان چین، 1998، شماره 1، ص 1.

87. دینگ کا جیا، تأثیر متون فارسی تصوف بر فرهنگ مسلمانان چین، نشریه تحقیقات قوم خویی، 1999، شماره 36، ص 2.

88. بر اساس روایتی از بزرگان دین، شایسته است مسلمانان، چهل حدیث از احادیث پیامبر 6 را از حفظ کنند. این کتاب نیز در این راستا نوشته شده بود که پس از آن مورد استفاده مسلمانان قرار گرفت.

89. در این باره ن. ک: نجیب مایل هروی، تقد و نظر درباره چهار اثر سید علی همدانی، نشریه آئینه پژوهش، مهر و آبان 70، شماره 9، ص 6؛ عبدالجلیل مسگر نژاد، شرح فصوص الحکم خواجه پارسا، نشریه معارف، مرداد - آبان 1365، شماره 8.

90. World Survey of Islamic Manuscripts, China, Al.Furqan Islamic Heritage Foundation”, London, 1994, Vol 4, P 66.

91. التقاط به معنی جمع آوری است.

92. مظفر بختیار و حمید رضایی، شعرهای کهن فارسی در کتاب

ارشاد قلانسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره 59، شماره 2.

93. چنین نسخه ای را نویسنده در ایالت یون نون در روستای «شه دین» دیده است. به نظر می رسد نسخه ای که در موزه مسجد نیو جیه در پکن نگهداری می شود از این دست است.

94. chang zhi mei (常志美) .

95. در مطالعات فارسی، الشندونی آمده است. او اهل ایالت شن دنگ در شرق چین بوده است.

96. ن. ک: محمد جواد شریعت، منهاج الطلب یکی از کهن ترین دستور

های زبان فارسی، نشریه آینده، سال ششم مهر و آبان 1359، ص 582.

97. Malian yuan (马联元).

98. مقدمه کتاب.

99. hui hui yi guan (回回馆译语).

100. na jia hu (纳家胡).

101. سید جلال امام، مسجد بانوان در چین، همایش «زن در

جهان اسلام، سده های نوزده و بیستم»، انجمن زنان پژوهشگر

تاریخ، دی ماه 1390.

102. شویی جینگ جون، پژوهشی درباره پیدایش و گسترش مدارس بانوان و

مسجد بانوان، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص 2.

103. مقدمه کتاب.

104. فوزالنجات، مقدمه کتاب.

105. فصول، مقدمه کتاب.

106. jiao zuo (焦作)

107. na jia hu (纳家胡).

108. sha dian (沙甸).

109. . . مشاهده نویسنده.

110. مشاهده نویسنده.

111. این اشعار در نسخه ها، متون و کتابچه های

دستی مسلمانان چین وجود دارد.